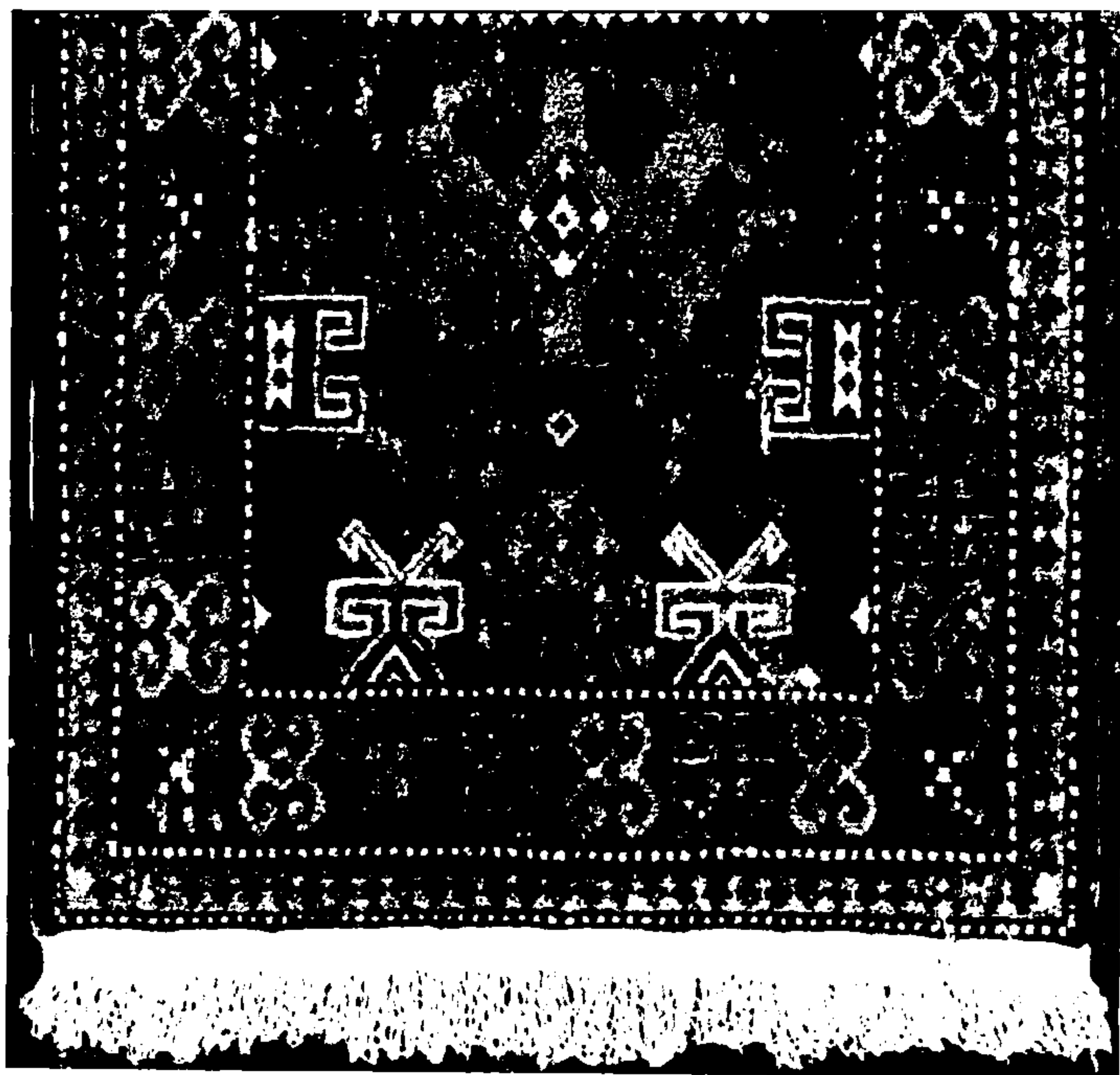




نشر تاریخ ایران: ۱۸

مجموعه‌ی متون و اسناد تاریخی: ۱۵



## مخابرات استرآباد

(مترجمان: حسینقلی مقصدلو و کیل‌الدوله)

جلد اول

(۱۹۱۵/۱۹۰۸ میلادی مطابق ۱۳۲۶/۱۳۲۴ هجری قمری)

به کوشش: ایرج افشار، محمدرسول دریاگشت

www.KetabFarsi.com

نشر تاریخ ایران

۱۸

# مجموعه متون و اسناد تاریخی

کتاب پانزدهم

(فاجاربه)



نشر تاریخ ایران

www.KetabFarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

معارفه

موضوع آثاری که نشر تاریخ ایران منتشر می کند، اختصاص دارد به متون، استاد، و پژوهش های تاریخی درباب گذشته ی ایران. این آثار تحت عنوان:

مجموعه ی متون و اسناد تاریخی

مجموعه ی پژوهش های تاریخی

ارائه می شوند. ویژگی این آثار، اختصاص آن ها است به زمینه های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی تاریخ ایران. هدف از نشر این آثار، شناخت کم و کیف گذران مردم است در ایران گذشته، که چسان زیستند، برچه بودند و بر ایشان چه رفت.

نشر تاریخ ایران

# مخبرات استرآباد

گزارشهای حسینقلی مقصودلو و کیل الدوله

جلد اول

(۱۹۰۸/۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۳۲۶/۱۳۳۴ هجری قمری)

به کوشش:

ایرج افشار

محمدرسول دریاگشت



تهران، فلسطین شمالی، ۱۴۶، طبقه سوم، نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص) تلفن:

۶۵۹۸۴۴

□ نام اثر: مخایرات استرآباد، گزارشهای حسینقلی مقصوداوغ کیلالدوله، جلد اول (۱۹۵۸/

۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۳۲۶/۱۳۳۴ هجری قمری)

□ به کوشش: ایرج افشار؛ محمدرسول دریاگشت

□ تاریخ چاپ: تیرماه ۱۳۶۳ خورشیدی

□ حروفچینی و چاپ: نقش جهان

□ لیتوگرافی: پیچاز

□ صحافی: میخاک

□ تیراژ: ۵۰۰۰ (پنج هزار) نسخه

□ حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

## فهرست مندرجات

۷	سخنی چند درباره مخابرات استرآباد
۲۵	مخابرات سال ۱۹۰۸ (۱۲ صفر ۱۳۲۶ / ۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۶)
۹۱	مخابرات سال ۱۹۰۹ (۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ / ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۷)
۱۷۵	مخابرات سال ۱۹۱۰ (۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ / ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۸)
۲۴۱	مخابرات سال ۱۹۱۱ (۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ / ۱۵ محرم ۱۳۳۰)
۲۹۳	مخابرات سال ۱۹۱۲ (۱۱ محرم ۱۳۳۰ / ۲۱ محرم ۱۳۳۱)
۳۳۷	مخابرات سال ۱۹۱۳ (۲۲ محرم ۱۳۳۱ / ۲ صفر ۱۳۳۲)
۳۸۳	مخابرات سال ۱۹۱۴ (۳ صفر ۱۳۳۲ / ۱۳ صفر ۱۳۳۳)
۴۳۱	مخابرات سال ۱۹۱۵ (۱۴ صفر ۱۳۳۳ / ۲۳ صفر ۱۳۳۴)





یادگاری دیگر  
به یاد دوست در گذشته‌ام  
مسیح ذبیحی

## سخنی چند درباره مخابرات استرآباد

«مخابرات استرآباد» مجموعه گزارشهای خواندنی و بهره‌بردنی است از واقعه‌ها و شایعه‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی و بسیاری از جریانهای محلی منطقه وسیع گرگان و دشت ترکمن (و به اصطلاح روز خود استرآباد) میان سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۲۴ میلادی، یعنی سال ۱۳۲۶ ق. (= ۱۲۸۷ شمسی) تا ۱۳۵۳ شمسی (= ۱۳۴۲ ق.)، یعنی از سرآغاز بنیادگذاری اصول نظامی سیاسی مشروطیت تا پیشامد جمهوری شکست خورده.

(این گزارشها بوسیله حسینقلی آقا مقصودلوی - که در گرگان سمت وکیل الدولگی دولت انگلیس را پذیرفته بود - برای سفارت انگلیس در تهران آماده می‌شد و اگر خط تلگراف تهران دایر بود مستقیماً به تهران، و الا گزارش بوسیله کنسولگری انگلیس در رشت مخابره می‌گردید.)

دولت انگلیس از قرن نوزدهم به این سوی در بعضی از شهرهای ایران اشخاصی را برای کارهای محلی مربوط به خود انتخاب می‌کرد. این افراد معمولاً به عنوان ولقب «وکیل الدوله» شناخته می‌شدند (به مفهوم اینکه وکالت کارهای محلی دولت انگلیس را پذیرفته‌اند) از جمله نام میرزا حسن خان وکیل الدوله کرمانشاه در تاریخ عصر قاجار شهرت بسیار دارد. این اشخاص می‌بایست اخبار محلی را جزء به جزء گزارش می‌کردند. کتابی که اینک در دست شماست نمونه خوب و روشن از روشی است که سفارت انگلیس در کسب خبر پیشه کرده بود و از راه دستیابی بر اخبار هر شهر و منطقه‌ای با روحیات

۱- در آن روزگار مرسوم چنین بود که دولتها از مردم محلی افرادی را بجای کنسول و نماینده برمی‌گماشتند. دولت ایران هم در ممالک اروپایی کنسولها و نمایندگان داشت که از مردم آن مملکت مورد نظر بودند.

وتوقعات مردم و قدرت و رفتار حکومت آشنایی می‌یافت و مآلا درمی‌یافت که چه رویه و سیاستی را می‌بایست در آنجا برای اجرای مقاصد سیاسی و حفظ اعتبار و نفوذ دولت انگلیس در پیش گیرد.<sup>۲</sup>

گزارش دهنده استرآباد در چند جای از مجموعه گزارشها به نام خود اشاره دارد. نخستین بار در صفحه ۵۶۶ به اسم و رسم از خود یاد کرده و نوشته است: «این بنده حسینی آقا وکیل الدوله». موارد دیگری که نامش را می‌بینیم در صفحه‌های ۷۱۵، ۷۵۷، ۷۶۵، ۷۶۵، ۷۸۷ (بصورت حسینی نقلی)، ۸۸۷ است. چند بار هم به اشاره از «وکالت» نام می‌برد. منظورش از «وکالت» شغل خودش است که متعهد به انجام دادن امور انگلیسها به نمایندگی بوده است. مثلا در صفحه ۶۶۷ نوشته است که برای تحقیقات وکالت به اتابای رفته. برای مورد دیگر صفحه ۸۹۹ دیده شود. موقعی که وکیل الدوله عازم سفر مشهد شده بود ملاحسین مقدس در غیابش متقبل گزارش نویسی بوده است (ص ۸۲۱).  
**حسینی آقا مقصودلوی** که سمت وکیل الدولگی را پذیرفته بود ناگزیر بود که از سیر تا پیاز وقایع شهری و دشتی منطقه گرگان و دشت را، که در آن روزگار آن منطقه به استرآباد شناخته می‌شد و روسها طبق قرارداد ۱۹۰۷ آنجا را منطقه نفوذ خود می‌دانستند، آگاهی به دست آورد و يك يك آن حوادث را بصورت گزارش به سفارت انگلیس بفرستد.

گزارشها از سال ۱۹۰۸ آغاز می‌شود.<sup>۲</sup> خوانندگان دقیق توجه دارند که نزدیک به این زمان قرارداد توافق بر ایجاد منطقه نفوذ در ایران میان دو دولت روس و انگلیس در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ منعقد شده بود و طبیعی است که هر يك از دور قیب می‌خواست آگاه باشد که در منطقه نفوذ دیگری چه می‌گذرد و عملیات سیاسی رقیب بر چه مسائلی دور می‌زند. تصور من بر این است که انگلیسها وکیل الدوله را متعاقب انعقاد همین قرارداد انتخاب کرده بودند تا از جزئیات آن قسمت از ایران اطلاع کافی حاصل کنند.

در آن زمان گرگان از مراکز دادوستد بازرگانی میان روس و ایران بود. بازرگانان روسی در گوشه و کنار استرآباد اقامت داشتند و تاجران ایرانی از بنادر آن حدود به سفر روسیه می‌رفتند. جزاین میان طوایف ترکمان ایران و روس آمدوشدهای خانوادگی و دیداری وجود داشت که اطلاع‌یابی بر آنها برای دولت انگلیس طبیعی بود. در چنان اوضاع و احوالی که ایران نظام سیاسی جدیدی را در اصول مملکت‌داری آغاز کرده بود ولی دربار ایران هنوز زیر نفوذ سیاسی و تربیتی روسها بود و عده‌ای قزاق در خدمت ایران بودند و در همان اوقات میان روس و انگلیس توافقهایی پنهانی و خارج از میل

۲- نمونه دیگر ازین دست گزارش نویسی کتاب «وقایع اتفاقیه» است که به کوشش شایسته دوست گرامیمان آقای علی‌اکبر سعیدی سیرجانی چاپ شده (تهران، ۱۳۶۱) و به مناسبت اهمیت مندرجات به چاپ دوم رسید. وقایع اتفاقیه «مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۲۲» است.

۳- متأسفانه در گزارش نخستین از آغاز دفتر مخابرات افتاده است.

واراده حکومت ایران درباره کشور ما رخ داده بود انگلیسها کاملا مترصد بودند که همواره از جزئیات امور استرآباد مطلع باشند تا بدانند که روسها در آن خطه چدمی کنند و با چه کسانی و طایفه‌هایی رابطه دارند و چگونه حاکم و دوایر ایرانی را ملعبه نیات خود می‌سازند و چه خیالهایی برای عاقبت حال در سر می‌پرورانند.

وکیل‌الدوله متن گزارشهای تهیه کرده را در دفتری یادداشت می‌کرد و هر چند روز يك بار (معمولا میان ده تا پانزده روز) آنچه خبر به دست آورده بود تلگرافی می‌فرستاد و شماره‌ای به ترتیب ردیف به آن گزارش می‌داد. این شماره‌های ردیف در چهار سال نخستین (مارچ ۱۹۰۸ - فوریه ۱۹۱۲) پشت سرهم بوده و در سالهای بعد گزارش هر سال با شماره ردیف تازه آغاز شده است. تاریخ مخابره گزارش را در کنار شماره آن می‌نویسد و چون تاریخها و شماره‌ها زیر گزارش (یعنی پس از ختم مطالب) مربوط به گزارش پیشین بود آن را به بالای هر گزارش آوردم. به این سبب است که در بعضی از سالها اولین گزارش مربوط به آن سال مسیحی با شماره ۲ شروع می‌شود و گزارش شماره يك در سال پیشین آمده است. زیرا مطالب و وقایع مذکور در آن گزارش مربوط به سال قبل بوده و در آن سال اتفاق افتاده است. ۴ به عبارت دیگر روش اختیار شده آن است که وقایع تا آخر هر دسامبری ولو آنکه گزارشش در ژانویه سال بعد مخابره شده باشد در سال مربوط به خود آورده شود. ۵ وکیل‌الدوله معمولا پس از مخابره هر گزارش در کنار تاریخ مربوط به مخابره گزارش، کلمه «رفت» نوشته است، یعنی گزارش در فلان تاریخ فرستاده شد و چون با جایگردانی تاریخها از زیر گزارش به بالای آن ذکر «رفت» لزومی نداشت از بازآوری این کلمه در چاپ خودداری شد. دفتر گزارشهای وکیل‌الدوله را «مخابرات استرآباد» نامیدیم، زیرا این عنوان برای هر يك از گزارشها تکرار شده است و نامی کوتاه و گویا و کاملا مناسب برای آن است.

دفتر «مخابرات استرآباد» که به قطع رحلی و به خطی کم مایه است سالها پیش در دست و اختیار دوست کتابدوست بسیار شوقمند من مسیح‌ذبیحی، فاضل نامور گرگانی، بود و چون نگاهبانی این گونه مدارك تاریخی را وظیفه اخلاقی و علمی و ملی می‌دانست آن را به تهران آورد و به من داد که میکروفیلمی از آن برای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بگیرم ۶ و مطابق اصولی که آن کتابخانه پذیرفته بود

۴- مثالی می‌آورم تا مطلب روشنتر باشد. در صفحه ۷۵۲ پس از پایان گرفتن گزارش نوشته است «۱۴ مارچ رفت». بنابراین شماره‌هایی که پس از هر مخابره آمده متناسب با مطالب پیش از آن است.

۵- استفاده از تاریخ مسیحی درین گزارشها بنا به دستورالعمل سفارت انگلیس و برای آسانی کار کارمندان آنجا بوده است. بندرت در بعضی از گزارشها تاریخ قمری هم دیده می‌شود.

۶- به یاد ندارم که نام مالك آن را به من گفته باشد و نمی‌دانم که نسخه اینك در دست کیست.

۷- میکروفیلم به شماره در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگاه‌داری می‌شود (فهرست میکروفیلمها، تألیف محمدتقی دانش پژوه، جلد دوم، تهران ۱۳، صفحه ۱).

نسخه‌های عکسی از آن به‌او بدهم تا بتواند از مندرجات تاریخی و جغرافیایی آن در آثار و تألیفات خود بهره ببرد. میکروفیلم گرفته شد و یک دوره عکس به آن مرحوم درقبال زحمت تهیه نسخه اصل تقدیم گشت.

مسیح ذبیحی چندین بار به‌من گفت که اهمیت این گزارشها کم از روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه که چاپ کرده‌ای نیست. اگر همت کنی و آن را برای چاپ آماده‌سازی ترا در شناختن نام طایفه‌ها و تیره‌ها و افراد و آبادیهای ناشناخته یاری خواهم کرد و چندی پس از آن دریکی از سفرهایی که به‌گرگان رفته بودم عکس نسخه را به‌من سپرد و گفت آن را به‌تو می‌سپارم تا مگر به‌این کار آغاز کنی.

گرفتاریهای من در آن سنوات چنان مجالی را پیش نیاورد که تا اوزنده‌بود به‌آن کار دست بزنم و از دانائی و توانایی او در درست‌سازی این کتاب بهره‌برم. دوسالی پس از درگذشت او در صدد برآمدن مجموعه‌ای از کارهای او درباره‌گرگان را به‌درخواست همسر و فرزندان و برادرگرامیش (عزیز مسیحی که خود از اخیار گرگان و فضلی آنجاست) که «گرگان‌نامه» نام گرفته است چاپ کنم و چون آغاز به‌کار کردم و به مشکلاتی در آن برمی‌خوردم گاهی به‌اوراق عکسی مخابرات استرآباد می‌نگریستم که مشکل خود را به‌مدد این کتاب آسان کنم. درین راه بود که بیش از پیش به‌فواید و اهمیت مخابرات استرآباد آگاه شدم و دریافتم که چاپ این مدرک برای تاریخ گرگان لازم است و بی‌این مجموعه شناختن گرگان در عصر محمدعلی‌شاه و احمدشاه امکان پذیر نیست.

خوشبختانه «نشر تاریخ ایران» پیشنهاد چاپ این مدرک تاریخی با ارزش را از من پذیرفت. و چون برای استنساخ از روی این کتاب قطور و بدخط نیاز به‌همکاری توانای پرکاری بود که در خواندن خطهای پیچیده آشنایی داشته باشد از دوست خود آقای محمدرسول دریاگشت خواستم که درین راه دراز به‌همراهی من درآید و رنج بسیار این کار گران را بپذیرد. مردانه آماده شد و کتاب را به‌خط خوش و خوانای

۸- آن مرحوم دارای آثار مفیدی راجع به‌گرگان است. به‌مقدمه کتاب (گرگان‌نامه) گردآوری و تصحیح او که من آنرا بازخوانی و تجدید چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۶۲) مراجعه شود. در آنجا فهرست کارهای او را به‌دست داده‌ام.

مرحوم ذبیحی هر نسخه خطی و سند معتبری که می‌یافت به‌تهران می‌آورد و اجازه می‌داد که از آن عکسبرداری شود. مجموعه اسنادی را که در طول سالها گردآورد با همکاری دکتر منوچهر ستوده در دو مجلد به‌چاپ رسانید (جزء دوره کتاب «از آستارا تا استرآباد» تألیف منوچهر ستوده). ذبیحی موقعی که رئیس کتابخانه عمومی شهر گرگان بود ترتیب انتقال نسخه‌های خطی آنجا را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بصورت تبدیل به‌احسن داد. هم کتابهای خطی را در معرض استفاده و حفاظت قرارداد و هم کتابخانه عمومی شهر گرگان را با دریافت سلسله انتشارات دانشگاه تهران گسترش داد. از کارهای با ارزش دیگر او درین زمینه همکاری بسیار گرانبهایی است که با هیأت عکسبرداری از وقفنامه‌ها و اسناد محلی اعزام شده از طرف کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و سازمان اسناد ملی ایران (به‌عضویت منوچهر ستوده، رضا ثقفی و ایرج افشار) در سال ۱۳۵۵ مبدول داشت و اگر او نبود عکسبرداری از آن همه سند و نوشته قدیمی وقفی و دولتی و شخصی امکان‌پذیر نبود.

خویش نوشت و من پس از اینکه يك بار آن را در خواندن گرفته و با اصل مطابقت کردم<sup>۹</sup> سفری به سوی گرگان شتافتم و به لطف دیرینه عزیزالله ذبیحی (در گرگان) و عنایت علی اصغر معززی (در کتول) و مهربانی و گرانبیگی رحمت نجاتی و وانه محمد طواق محمدی مختوم (هر دو در مینودشت) توانستم مقدار زیادی از نامهای ناشناخته و بد نوشته محلی و اصطلاحات روسی و غیر روسی مستعمل در گرگان را بیابم و متن را تا حد امکان و یارایی کم خود از دشواری و پیچیدگی خاص نسخه های خطی و محلی بپیرایم. اما هنوز درین متن نامهای ناشناخته و اصطلاحات نایافته ای هست که من از عهده ضبط درست آنها عاجز ماندم. ولی امیدوارم با «شسته رفته» شدن متن و به چاپ درآمدن آن فرصتی پیش آمده باشد که آگاهان و دوستان و دوستان و مخصوصاً دانایان محلی بهتر و داخواهان تر بدان بنگرند و نادرستیها و نادانستگیهای مرا به من بنمایانند و کمک کنند تا چاپهای پس از این، بهتر ازین بشود.

درباره رسم الخط نسخه و عبارات نویسنده نکته هایی چند گفتنی است:

\* چون عبارات نویسنده، هم بد علت ضعف انشای او وهم بد علت تلگرافی بودن مطالب دارای افتادگیهایی است که گاه مغل زود فهمی عبارت است گاه کلمه هایی چند در میان [ ] و در موارد بسیار ضروری (نه همه جا) افزوده شد. اگر می خواستم همه جا عبارات را به سیاق درست نویسی در آورم سبک نگارش دگر گونی می یافت. گاه به گاه کلماتی خواننده نشده، در هر مورد، در حاشیه، ناخوانایی آن کلمه را یاد آور شده ام. در مورد کلماتی که حین غلط گیری چاپی خوانده شد چون شماره گذاری حاشیه ها بطور ردیف انجام شده و دیگر تغییر شماره ها به هنگام چاپ امکان نداشت بهمان صورت بازماند و یاد آوری شد که کلمه خواننده شده است.

\* اسامی و کلمات روسی و خارجی و نیز نامهای آبادیها گاه به دو و حتی سه صورت دیده می شود. در هر مورد همان صورت مضبوط در نسخه نقل شد و در فهرستی که در پایان جلد دوم خواهد آمد از يك صورت به صورت دیگر ارجاع داده می شود. برای آنکه فعلاً خوانندگان مثالهایی در دست داشته باشند چند مورد نقل می شود.

— خاصه رود، خاسته رود، خواسته رود

— آتابای، اتابایی، آتابائی

— قرقچی، قرقچی

— دوجی، دویجی

— حاجی لر، حاجی لر

— سنگر سواد، سنگ سواد.

— قردسو، قراسو

۹- ناگفته نماند که مطالب سال ۱۹۵۸ را با همکاری دوست گرامی آقای علی غفاری مطابقت کردم و از آن سال ۱۹۵۹ را با دوست دیگر آقای دکتر اصغر مهدوی. سیاقهای سراسر کتاب به لطف دکتر اصغر مهدوی خواننده و ضبط شد.

— سیدمیران، سیدمیران

— جکت، جکت، جکت

\* برای نامهای ترکمنی اشخاص کوشش شد که با پرسش از گرگانیان و ترکمانان صورت درست نوشته شود. مع هذا جدولی از نامها ترتیب داده‌ام که در حاشیه آورده می‌شود.<sup>۱۰</sup> تا آنگاهان دقیقتر در آنجا بنگرند و اگر سهوی روی آورده است یادآور شوند.

\* نادرستی اهلائی و رسم الخطی نسخه زیادست. سعی شده است که هر موردی در حاشیه گفته آید. برای آنکه خوانندگان بطور کلی بر آن نادرستیاها مطلع شوند چند تا را در اینجا نمونه‌وار یاد می‌کنم.

— ظمن بجای ضمن

— تالیف بجای تعلیف

— ظبت بجای ضبط

— سقا السلطنه بجای ثقتا السلطنه

— کارگذار بجای کار گزار ۱۱

۱۰— نامهای ترکمنی چنین است:

دوند ۶۱	آدینه‌بای ۵۲۹
ساروخواجه ۵۱۲، ۵۲۴	آدینه گلدی ۲۵۱، ۳۴۲
سردار مامر (?) ۶۹۸	آدینه محمد ۶۷۲، ۷۳۸
شوخی بای ۲۶۳، ۵۱، ۵۱۳، ۶۲۹، ۶۵۶، ۷۱۶	اتا ۴۵۱ (شاید بعدی)
۸۷۴	اتاخان ۷۳۵، ۸۹۵، ۹۵۵
طولرخان ۱۹۷، ۱۹۸	ادریس آخرند ۶۲۷
عثمان آخوند ۶۳۹، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۶۵، ۶۶۱	ارازخان ۱۶۶
۶۶۶ — ۶۶۷، ۶۸۶	ارازدلی ۶۷۵
قاری عشور ۶۴۶	اراز قربان ۶۴۸
قربان بردی ۲۱۴، ۲۱۵	اراز وردی ۴۱۵، ۴۶۵، ۵۱۶، ۵۷۸
قربان نیاز ۲۶۴، ۶۲۲	ارجنگ ۷۱۵
قلیچخان ۵۹۸ (کلیچ ۵۸۸)	ارشلق ۵۳۳
قوشه‌بای	الش ۴۳، ۳۵۶، ۷۲۳
کنک (کماک؟) ۶۶۵	برکلی ۴۵۱
مشان ۲۷۸	برکلی انا ۴۷۵
ملاخان ۷۵۴، ۷۵۳، ۷۵۴	پرشامی (?) ۷۳۱
مولام ۷۷، ۲۵۷، ۲۷۴، ۵۶۲	توی قلی خوجه ۶۹
نفس سردار، ۶۱۵، ۷۸۷، ۷۹۱، ۷۹۵، ۸۱۹	خوجه‌بای ۶۹۴
وقدی ۴۲	خوجه‌بای ۸۱
یات‌ناک ۹۷، ۲۵۱، ۲۷۱، ۶۸۸، ۷۵۴ (شاید)	جنگ ۴۶۶، ۸۵۲ (ارجنگ؟ خنک؟)
طایفه)	داری‌خان ۷۶، ۷۸ واری
	دولت وردی ۴۵۳، ۵۹۷

۱۱— در چاپ حاضر از صفحه ۶۹۵ به زاء آورده شد. علتش آن است که با فاصله‌ای که در تصحیح و مقابله روی داد، تصور شد که در قسمت اول کتاب ذالها به‌زاء تبدیل شده است.

— لاکن بجای لکن، لیکن

— معظم‌الیه بجای معظم‌له

— ریاست‌الوزراء بجای رئیس‌الوزراء یا ریاست‌وزراء.

در رسم‌الخط و کیل‌الدوله و او عطف از میان اجزاء اعداد حروفی غالباً ساقط است و ما در همه موارد برای سهولت خواندن «واو» افزوده‌ایم و در چنین موردی لزومی به اشاره در پاورقی دیده نشد.

\* حروف مختار درین چاپ از نشانه همزه برزوی «ه» عاری است. خوانندگان توجه داشته باشند که علت چه بوده است.

\* بعضی تعبیرات و اصطلاحات درین گزارشها هست که خاص انشاء و کیل‌الدوله است مانند «تیرگرفتن» بجای تیرخوردن، «توسری نمودن» بجای توسری زدن.

\* بعضی کلمات و اصطلاحات محلی و خارجی (مخصوصاً روسی) درین گزارشها هست که امروزه ناشناخته و یا کم استعمال شده. فهرستی از آنها با ذکر چند مورد از استعمال هر یک در صفحه‌ها در پاورقی ترتیب داده‌ام. بعضی ازین کلمات در بسیاری از صفحه‌ها آمده است. ۱۲.

۱۲- فهرست لغات نادر متن چنین است:

آبدنگ ۷۹، ۲۳۵	بسخو (= بزخو) ۲۳۶، ۲۳۸، ۵۷۶، ۵۷۹، ۶۵۹، ۶۵۹
آغشقه (= آغشغه) ۴۲۶، ۶۵۱	۶۴۱، ۷۵۲، ۷۵۹ (از جمله)
آگنط ۵۴۷، ۶۲۷، ۶۳۴، ۶۳۹، ۸۱۸	بارك ۱۵۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۴۶
آلاجیق (الاجیق) ۲۳۴، ۳۵۴، ۳۵۵، ۵۵۸	۲۴۸، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۸۸
۵۸۸	۶۲۴، ۶۲۸، ۶۳۴، ۶۴۴، ۶۶۸ (از جمله)
الجه ۲۸۵، ۵۹۷، ۶۴۴	بالکرنیک - پولکنیک
انتریک (در فارسی انتریک) ۷۹۶	پراخوت ۳۵۴، ۳۹۴، ۴۵۹، ۴۱۹، ۴۳۹، ۴۴۸
اوبه ۲۶۸، ۵۹۷، ۶۹۶، ۶۹۸، ۷۴۹، ۷۷۵	۵۳۳، ۵۴۷، ۵۷۳، ۵۸۵، ۵۹۹، ۶۲۷
ایلجاری ۲۴۸، ۲۷۶، ۲۷۷، ۵۷۸، ۶۲۵، ۶۲۶	۷۳۴، ۸۱۸، ۲۸۴ (از جمله)
۶۴۴، ۷۴۷، ۷۷۷	پراکان‌راه ۶۷۸، ۱۵۵
بالان=بالون ۶۳۷	پرگاله ۹۷، ۹۹، ۱۵۵، ۱۲۴، ۳۴۸، ۴۹۶
بارکاس ۳۵۴، ۸۴۹	۶۱۵
باستیل ۵۷۸	بنبه لوکه ۴۴۵، ۴۴۱، ۴۹۵
باشبرد ۱۲۵، ۲۴۵، ۴۷۵، ۸۲۵، ۸۲۶	پودراتچی ۷۵، ۴۵۲
براونیک (تفنگ) ۴۹۲، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۸	پودراهی = پودراتچی ۷۵
۶۵۶، ۶۵۸، ۶۶۲، ۷۱۶	پوطی عرق ۴۵۲
برزنکه (تفنگ) ۷۹، ۲۱۴، ۲۹۶، ۳۵۸، ۳۴۳	پولکنیک (پالکنیک) ۶۵۵ و متعدد
۴۵۴، ۵۱۷، ۵۳۲، ۵۹۸	تاچه ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۶۵، ۵۴۱
برنج آکوله ۶۳۸	توی بلوچ ۷۱، ۷۶
برنج امیری ۶۴۵	جکت (جکیت، چکیت) در بسیاری از صفحه‌ها
برنج صدری ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۸۹، ۷۵۸	چاتمه ۱۵۵، ۱۱۷، ۵۷۷، ۶۴۴
برنج کرده ۶۸۹، ۷۱۱، ۷۵۸	جراغ شیشه‌دار ۳۷۶

## سخنی درباره اهمیت مخبرات استرآباد

در دوره گزارشهای شانزدهساله استرآباد (۱۹۰۸ - ۱۹۲۴) اطلاعات بسیار خوب و دست اول از انعکاس افکار مشروطه خواهی، حرکات دولتی در دوره استبداد صغیر، آمدن محمدعلی شاه به گرگان، اثرات جنگ جهانی اول، ارتباط میرزا کوچک خان و جنگلیها با استرآباد، تحریکات سیاسی بلشویکی در آغاز انقلاب اکتبر روسیه می یابیم که از هر جهت قابل توجه و مفید در بررسیها و سنجشهای تاریخی و تلفیق در تاریخ عمومی مملکت خواهد بود.

گزارشهای وکیل الدوله مبتنی است بر کسب خبر از هر گوشه و کنار و نقل اخبار مسموع از کوچه و بازار و شایعه های شهری، و نیز حاوی اخباری است که از مراجع دولتی و حکومتی به دست می آورده و همه حکایت از آن دارد که وکیل الدوله باطبقات

→

کمه ۳۵۴، ۵۳۱	روسیاهی ۵۱۹
کنیاز ۴۱۶، ۴۱۷، ۵۰۰	سالداد در بسیاری از صحنه ها
گلش (گلش) ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۰	سانور ۶۵۹
گامیش (گاومیش) ۲۵۵، ۳۷۷، ۶۱۵، ۶۸۷	شالی ۵۵۴، ۵۶۲، ۶۱۸، ۶۴۱
۸۹۵، ۷۵۳	شبا (شاپکا) ۴۱۹
گت ۸۱۳ و دوبار پیش از آن	شنکه ۵۴۴، ۶۷۳
لنکا (لنکاه، دراصل) ۵۸۸، ۷۳۴	شلنوک ۵۶۱، ۵۹۵، ۶۲۷
لولهن ۵۷	شلول ۴۵، ۶۶۳
لیمونات ۳۹۲	شوبا ۶۹، ۶۷۱، شوباگر ۶۲
ماتشکه ۳۳۳، ۵۲۱	شوسه ۳۸۹، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۸۷
مترایوز ۶۵۱، ۶۶۲، ۶۷۵، ۶۸۵، ۷۱۱	شوشکه = شنکه
مکنز (تفنگ) ۵۷۷	شنیدل (توپ) ۵۵۵، ۶۵۲، ۶۱۶
مناط (منات)	فالیز ۵۴۵، ۶۳۵، ۶۴۴
موزر ۳۳۵، ۶۵۶، ۶۵۸	فروند ۴۳۹
ناور ۴۰۴، ۴۱۹، ۴۴۱	قراخستگی (محرقه) ۵۴۸
نزا (نرات) ۷۴، ۳۲۸، ۴۲۶، ۶۵۱	غرناغ ۱۵۸
ورزا (ورزاو) ۱۵۸، ۲۲۴، ۲۵۹، ۵۰۶، ۶۴۵	کالی ۵۵۷، ۵۳۵، ۵۵۳
۵۳۳، ۵۵۵، ۵۷۷، ۵۹۸، ۶۲۱، ۶۳۵	کربی (پل) ۴۴۹ یا ۴۵۰
۶۴۸، ۶۶۵، ۷۶۵، ۹۵۹	کمه ۳۵۴، ۵۳۱
ورندل (وراندل) ۲۳۵، ۳۵۸، ۳۴۳، ۳۴۷	کلش (سینال) ۶۸۹
۹۵۲، ۶۷۹	گموسر (= کمیسر)
وکسیل	کندر ۱۵۱
یاشیک (بشکه) ۴۸۷	کنطور ۱۵۳
یراق چین ۶۹۱	کنیک (محل نگاهداری اسب) ۵۵۶، ۵۲۵، ۵۳۴
بورقه ۱۵۶، ۸۵۶	۵۵۲



وطوایف مختلف رفت و آمد داشته است. اما چون این گزارشها مسموعات و شایعه‌ها را هم در بر دارد ناچار باید هریک از مطالب و مندرجات این گزارشها را بمانند هر سند و مدرک ازین دست باسنجش و رسیدگی علمی مورد استفاده قرار داد و از راه مقایسه مندرجات این مدرک با مدرکهای دیگر راست را از ناراست و درست را از نادرست باز شناخته.

نخستین و مهمترین مسئله و مطلبی که در سراسر این گزارشها به چشم می‌آید اخبار ناخوشایند ناامنی، چپاول و دزدی است که نه تنها شهر استرآباد (گرگان)، گنبد قابوس، بندر جز و آبادیهای کوچک در امان نبود بلکه دامنه ناامنی و چپاول و دزدی گاه به مناطق اطراف و راههای خراسان و شاهرود و دامغان می‌کشید و مردم شهر نشین و کاروانیان و گوسفندداران و آمد و شد کنندگان راهها همواره در هول و هراس بودند. همه کتابها و مقاله‌های آن روزگار مملوست از اخبار موحش این قضایا، ولی کتاب حاضر گواهی است روشن‌تر و گویاتر و مستندتر بر آن روزگار و وضع ناگوار. اغراق نیست گفته شود که در هر صفحه از این کتاب خبری تأثر انگیز از ناامنی و قتل، چپاول امتعه و غارت احشام و سوختن آبادیها و بالاخره دزدی و حتی دلدزدی آمده است...

\*\*\*

دومین مسئله مهم و قابل توجه که برای تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران مفیدست و در سراسر کتاب دیده می‌شود نحوه ارتباط و رفتار روزانه روسهای عصر تزاری است با اعمال دولتی و حکومتی ایران و نیز با مردم عادی گرگان و افراد طوایف ترکمن (بیشتر این مطالب در جلد اول کتاب است) ۱۲ و نیز اعمال جانشینان دولت روسیه تزاری یعنی مأموران دولت سوسیالیستی شوروی که درین گزارشها از آنان به نام «بلشویک» و گاه «سویت» نام رفته است (این قسمت را در جلد دوم می‌یابیم) ۱۱. از رفتار نادرست روسهای تزاری نمونه‌ها و گفتارهای زیاد در همه کتابها آمده و این کتاب اطلاعات تازه‌ای را در دسترس محققان می‌گذارد. از قسمت دوم کتاب برمی‌آید که خوشبختانه انقلاب روسیه و روش سیاسی خوبی که لنین با ایرانیان آغاز کرد ترتیب رفتار روسها به تدریج در استرآباد و گرگان عوض شد و عقد قرار داد ۱۹۲۱ و تمرکز قدرت حکومت مرکزی ایران موجبات واوضاع دیگری را پیش آورد.

اطلاعاتی که درباره روابط ایران و روس درین گزارشها نهفته از آن گونه است که آگاهی مورخان نسبت به آنها کم بود و بر ظرافتها و جزئیات موضوع چنانکه می‌بایست دستیابی نداشتند.

روسها در استرآباد عمال و عوامل زیادی داشتند. قنصلگری روس بود با عدم‌ای

۱۳- موارد مهمی که درباره ورود فکر بلشویسم و تلقی مردم از آن درین کتاب دیده می‌شود در صفحات زیرست:

۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۸  
۱۸۹، ۱۸۹، ۱۸۳ - ۱۱۵، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۸۹  
۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۷، ۱۸۷، ۱۸۷، ۱۸۷

۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۱، ۱۳۹، ۱۲۶، ۱۰۶  
۱۷۵، ۱۶۹، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۸، ۱۶۸، ۱۶۸  
۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱  
۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۱

عضو. قزاقها و نظامیان روس بودند. بازرگانان روس حضور داشتند و ایرانیان طرف داد و ستد آنان یار و یاورشان بودند و همه در بسیاری مواقع در امور شهری و محلی دخالت می‌کردند. کارگردانان لیانازوف (که صید ماهی را در اختیار داشت)، رئیس کمیسیون روسی (کموسر روس)، تلگرافچی روس، مهاجران روسی ۱۲ و ترکمنهایی که از صفحات متصرفی روسیه بد استرآباد می‌آمدند همه موی دماغ حکومت و مزاحم حال مردم بودند. کار به آنجا کشیده بود که کارگزاران کنسولی روس در استرآباد املاک مزروعی می‌خریدند و اجاره می‌کردند و جنگلهای گرگان را به طمع به‌زیر گر و پیمان‌گذارده بودند (ص ۵۴۶).

جز اینها، قزاقان روسی مزاحمت‌های فردی برای خانواده‌ها فراهم می‌ساختند (مفحدهای ۳۷۵، ۵۳۷ از آن جمله است) و بدمستی و عربده‌جویی می‌کردند (بطور مانند صفحه‌های ۴۳۹، ۵۱۲، ۵۴۴). تحریک سیاسی مردم (صفحه‌های ۳۹۹، ۵۷۶)، مخالفت با مردم (ص ۵۵۱)، پخش اسلحه (ص ۵۹۵)، مبارزه با حاکم و یاهمراه ساختن او با خود از شیوه‌های سیاسی روسهای تزاری در ایران بود. شاید به این ملاحظات بود که بعضی از اعیان و روحانیان محلی ناچار می‌شدند که جانب روسها را نگاه‌دارند و برای حفظ منافع شخصی و خاندانی سلیقه و خواسته روسها را در نظر می‌گرفتند و مطابق میل و سیاست آنها رفتار می‌کردند (بطور مثال صفحه‌های ۳۴۷، ۳۹۱ دیده شود). مجملی که از قضیه اسب‌دوانی شنید بخوانید حکایت مفصل از آن در می‌یابید؛ و کیل الدوله نوشته است:

«اسب قونسول از تمام اسبها بقوه قهریه جاو آمد و سایر اسبها مانند صاحبانش از ترس قدم یارائی نکرده عتب ماندند. شش‌دهنات قونسول وجه نقد در میدان اسب‌دوانی از اشخاص مذکور گرفته...» (ص ۳۹۹) و نمونه بدتر موردی است که رعیت کردمجاه از دستورهای ایالت سرپیچی کرده است. پس «ایالت تکیه به‌مدیر روس کرده بیستم‌ماد فرواری میرزا جعفرخان با دونفر قزاق روس به‌کردمجاه رفته بعد از رسیدگی بقیه مالیات را دریافت بنارد. لکن اهالی کردمجاه در بندر رفته تلگراف به‌طهران نموده مدیر قونسول چه حق‌دارد مداخله نماید.» (ص ۱۰۶).

مداخله روسها در امور محلی و در بسیاری از قضایا آشکارا بود. (همانطور که انگلیسها در جنوب ایران) کار به آنجا رسیده بود که قونسول نسبت به‌انتخاب و ورود کارگزار منتخب و منصوب وزارت امور خارجه اعتراض می‌کند. خبری که وکیل‌الدوله درین باره گزارش کرده چنین است: «قونسول روس می‌گوید بی‌اطلاع من و سفارت مشارالیه آمده لهذا پذیرفته نخواهد شد. تاکنون از ایشان دیدن نکرده و دلتنگ است.»

۱۴- مانند مالقانیها که اطلاعاتی چند راجع به آنها در صفحه‌های ۴۵۲، ۴۳۹، ۵۸۵، ۵۹۱، ۵۹۹، ۶۵۲ آمده است و یابین مورد که «خبر رسید دویت نفر اتباع روس برای کشت و زرع بدگنبد قابوس وارد شده کموسر آنها را به‌دشت حلقه فرستاده... بد تصدیق محمود آقاسرنگک تعرف نموده است.» (ص ۳۶۷). برای مورد دیگر صفحه ۴۵۲ دیده شود.

(ص ۴۳۶). اگر این گزارشها را وکیل الدوله بی کم و زیاد همانطور نوشته است که کردار و گفتار عاملان روسی بوده است برآستی جای انگشت عبرت به دندان گرفتن است. در آن ایام عده‌ای بلژیکی در مالیه و گمرک و دوائر دولتی دیگر ایران مستخدم بودند و البته آنها هم پارا از گلیم خویش دراز کرده و جان ایرانیان را به ستوه آورده بودند. بودن آنها در دره‌های دولتی استرآباد خوشایند و موافق طبع روسها نبود. هر وقت دستشان می‌رسید مزاحمتی برای خارجیهای دیگر ایجاد می‌کردند. بطور مثال در يك قضیه مالیاتی، میرزا ابراهیم نامی که رئیس دواير ثلاثه (ظاهرأ خالصه، مالیه، تحدید تریاک) بود شبانه از ترس به بندر جز فرار کرد زیرا بنا بر گزارش وکیل الدوله «کلیه دستورالعمل از طرف قونسول روس است. سختی به خوانین استرآباد بسبب اظهارات آنها از تعدیات کموسر و جلوگیری از املاک فندرسک و کنول بوده، به میل قونسول فشار آوردند. سختی به میرزا ابراهیم خان رئیس ثلاث هم بواسطه خصومت قونسول با اداره باجیکیه می‌باشد.» (ص ۳۵۷)

البته روشن است مردمی که در استرآباد مخالف اعمال روسها بودند و قدرتی در حکومت ملی برای حفظ خود نمی‌دیدند برای ضدیت با روس به انگلیسها (و وقتی جنگ بین‌المللی اول شروع شد به آلمانها) علاقه نشان می‌دادند و از همین روی بود که عمال روس تحریکات مؤثری علیه انگلیسها می‌کردند. برای نمونه‌های این موضوع صفحات ۳۱۸، ۵۴۴، ۵۸۷، ۶۲۹ خوانده شود. مأموران انگلیسی هر چند یکبار به استرآباد می‌آمده‌اند. نام سایکس و زابینو که دوتن از ناموران مأموران انگلیسی‌اند در گزارشها دیده می‌شود (فهرست اعلام دیده شود).

نکته جالب توجه دیگر که از خلال این گزارشها در کار مأموران روسی برمی‌آید اختلاف نظر و دوگونگی روشی است که گاهی میان قونسول روس و کمیسر سرحدی روس وجود داشته است. یکی از مواردی که ضمناً دلالت بر مداخله آنها در امور داخلی ایران دارد نقل می‌کنم. «تراکمه داز بین دو راه سرگردان مانده يك طرف قونسول قدغن کرده هرکس دزدی نماید سه ماه حبس و جریمه خواهد شد. يك طرف کمیسر تراکمه را محرک است بروید قراء استرآباد را قتل و غارت نمائید. حکایت کوسه ریش‌پهن است. اهالی استرآباد نمی‌دانند در امنیت روسها می‌باشند یا [آنها] در سیاست و خرابی کوشش دارند. عموم استرآباد و یموت از حرکات و رویه روسها منزجرند و چاره ندارند.» (ص ۴۳۶)

ازین گزارشها اطلاعات گسترده و زیادی راجع به سیاست روس در ایران به دست می‌آید که من برای پرهیز از تفصیل - که شایسته مقدمه يك کتاب نیست - شمه‌ای از آنها را آوردم و پژوهندگان راستین باید بارسیدگی درمندرجات گزارشها و البته دقت در راست یاناراست بودن آنها مطالب در يك زمینه را کنارهم بگذارند و با گروه‌بندی آنها، ازین انبان درست و نادرست رساله‌ای دقیق و بی‌غل و غش فراهم سازند. نامهای روسی که درین گزارشها آمده به تلفظی وضبطی است که آشنای ضمیر

و ذهن و کیل الدوله بوده و او آنچنان با آن نامها آشنایی گرفته بوده است و گاه يك اسم را به دو سه صورت آورده. حق بود که این نامها را به صورت درست و بدخط روسی در پاورقیها می آوردم ولی متأسفانه چنین کار شایسته را نتوانستم انجام دهم که مجال کارکنان چاپ تنگ و حوصله من از آن تنگتر بود. ۱۵

\*\*\*

نکته‌هایی که ازین گزارشها برای تکمیل تاریخ عمومی ایران عاید می شود مربوط به دوره مشروطیت و پس از آن، و در چند موضوع دیگر است. اشارتی به يك يك آن موارد خواننده را بهتر متوجه اهمیت و مفید بودن این کتاب می کند.

در تاریخ مشروطیت ایران يك مرد بلغاری به نام پانوف ۱۶ فعالیهای سیاسی و انقلابی داشت. ادوارد براون، احمد کسروی، مهدی ملکزاده، عبدالحسین نوائی و ابراهیم فخرائی هر يك سخنانی کوتاه درباره او در کتاب خود دارد و با این همه از فعالیت او در استرآباد خبر رسمی نداشتیم. از گزارشهای و کیل الدوله در می یابیم که پانوف یکی از بیست و دو مجاهدی بود که در ماه مارچ ۱۹۰۸ (صفر ۱۳۲۶) از قفقاز به بندر جز برای کارهای انقلابی آمد.

و کیل الدوله او را رئیس گروه ارمنی معرفی می کند. نوشته است که فارسی نمی دانست

۱۵- برای آنکه صورت درست این نامها در چاپهای بعدی کتاب وارد شود و صاحب اطلاعی بتواند مارا درین راه کمک کند (از جمله آقای دکتر عنایت الله رضا) اینک آن نامها را فهرست وار درینجا می آورم زیرا تا فهرست اعلام در پایان جلد دوم چاپ شو، مدتی زمان در پیش است.

گروباتکین ۵۱۹	پاتایف ۴۴۶، ۴۴۷، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۸
گریگراف / گریگراف / گریگراف ۴۴۶، ۴۴۷	۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۰
۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۹	دارو کولف ۵۹، ۵۶۵ (دارو کولف)
لاورف ۵۳۷، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۶۵، ۵۸۳، ۵۸۵	دنکراف ۷۴۶
۵۹۱، ۵۹۴، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۵۱	فلیویج / فلیویج / فلیویج ۴۱۳، ۴۴۸
لاوریج ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۵۵، ۶۶۱	کالنگولف ۷۰۸
۶۷۲، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۷	کالتیکف ۵۸۵
۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷	پاتایف ۴۴۶، ۴۴۷، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۵ - ۵۳۸
ماگرید ۵۱۷، ۵۲۵، ۵۳۶، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۵	کریابانف ۴۱۶
۵۳۱، ۵۳۹	کیشسکی ۴۱۸
مرکن ۵۳۵، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۶۵، ۶۵۱	کجائین / کجائین / کجیلان / کجیلان ۳۱۰۶
میتسکی ۸۶۶ (میتسکی؟)	۴۴۳ - ۴۴۵، ۵۲۳
ناچالنیک ۴۸۹، ۴۹۷	گربانف ۷۴۸
والیف (?) ۵۵۹	گرماتویچ ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۴۷، ۵۵۰

۱۶- پیش ازین مدرک هم اسنادی که حاوی اطلاعاتی تازه درباره پانوف بود در کتابهای اوراق تازه یاب مشروطیت (تهران، ۱۳) و «مبارزه با محمدعلی شاه» (تهران، ۱۳) نثر کردم. در کتب مهدی شریف کاشانی به نام واقعات اتفاقیه (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲) هم ذکری از او شده است.

و محمد آقانا می مترجم او بود. پانوف در استرآباد آنقدر مقتدر شده بود که هژبر السلطان رئیس ذخیره را احضار و دو روز حبس کرد (ص ۱۱۶). کار پانوف در استرآباد تا آنجا قوت گرفت که وسیله‌هایی از تلگراف روسها را برداشت و کار مخابراتی آنها را لنگ کرد و چون قونسول آن وسیله را از او مطالبه می‌کند پانوف می‌گوید «وزیر مختار به من بنویسد تا جواب بدم» (ص ۱۲۵). در جای دیگر گزارشها آمده است که به همدستی سه شیخ استرآبادی می‌خواست سالار مقتدر و سالار معزز را به قتل برساند (ص ۱۲۳، ۱۲۴). پانوف در استرآباد با مشروطه‌خواهان محلی هماواز بود و عوامل روسی که در خیال مستحکم ساختن قدرت محمدعلی‌شاه بودند کارهای او را زیر نظر داشتند. سخنانی که درین باره میان مدیر قونسولگری روس و اعضای انجمن استرآباد گذشته است گواهاست بر آن مطلب (ص ۱۲۷). بالاخره خبر رفتن پانوف به شاهرود را که در ماه اگست اتفاق افتاد ازین متن به دست می‌آوریم (ص ۱۴۶).

واقعه بازگشت محمدعلی‌شاه مخلوع از راه روسیه به استرآباد بقصد پس گرفتن تاج و تخت از دست رفته، یکی از وقایع مهم تاریخ عصر مشروطیت است و بسیار طبیعی است که این کتاب اطلاعات زیادی از آمدن محمدعلی‌شاه، روابط او با اعیان و افراد محلی و ترکمانان و طرز شکست خوردن قوای او و نحوه خرجی که برای تسلط یافتن بر مشروطه‌خواهان می‌کرد در برداشته باشد. چنین هم هست. (گزارشهای سال ۱۹۱۱ دیده شود، یا صفحه ۲۷۱ ببعد).

اهم مطالب دیگری که ازین مجموعه برای تحقیقات تاریخی عاید می‌شود عبارت است از:

— فعالیت‌های حزب دموکرات در استرآباد (صفحات ۵۵۴، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۸۵، ۵۸۳، ۵۹۵، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۶۸) و نیز از آن رقبا که آنها را اعتدالیون نام داشتند (صفحات ۵۶۶، ۵۷۸، ۶۲۷) و همچنین «ضد تشکیلی‌ها» (صفحات ۵۸۱، ۵۸۲). درین گزارشها یک بار نام حزب عدالت (که بر مرام کمونیستی بود) آمده است (ص ۷۴۸). از انجمن بیرق هم یاد شده است.

— آنچه درباره عملیات سیاسی، جاسوسی و نظامی متحدین و متفقین جنگ جهانی اول در استرآباد گفته شده مخصوصاً مطالبی که از فعالیت آلمانها و عثمانیها جسته گریخته عنوان شده است تازگی دارد (ص ۶۲۹ و پس از آن).

— اقدامات میرزا کوچک‌خان و جنگلیها در استرآباد به منظور ایجاد ارتباط فکری و سیاسی با گرگان و دشت و دامنه دادن به منطقه نفوذ خود از مطالبی است که خاص این گزارشهاست. (به صفحه‌های میان ۵۸۶ تا ۷۱۹ مراجعه شود). جنگلیها موجب شدند که به تقلید هیأت اتحاد اسلام گیلان، انجمن اتحاد اسلام در طبرستان (ص ۶۵۳) و همچنین در گرگان (ص ۵۹۸-۶۰۴) به وجود آمد.

— نکته‌هایی درباره کابینه سیدضیاء (ص ۷۵۷، ۷۵۹)، دوره حکومت قوام السلطنه در مشهد (ص ۷۵۳) و ریاست وزرائی او و موضوع نفت شمال (صفحات ۸۹۳-۸۹۴)،

قیام کلنل محمدتقی‌پسیان و ارتباطش با خوانین بجنورد و مردم استرآباد (صفحات ۷۷۶ - ۷۸۵)، وزارت جنگ و ریاست وزرائی سردار سپه (اول بار در صفحه ۷۸۹) و روش دخالت دولت در انتخابات دوره‌های چهارم و پنجم و طرز وکیل‌کردن سید محمدعلی شوشتری (صفحات ۶۶۶ برای قیمت رأی، ۶۸۸-۶۹۱ و ۸۹۸ دیده شود).  
- طرززمینه‌سازی قوای سردار سپه در ولایات برای استقرار جمهوریت (صفحات ۹۵۱ - ۹۵۶) و بالاخره چگونگی تلقی مردم از جمهوریت (صفحه ۷۸۱ - ۷۸۳).

\*\*\*

گزارشهای وکیل‌الدوله برای تاریخ شهر استرآباد و آگاهی بر احوال آن شهر در قرن گذشته هم سندی است با ارزش. درین گزارشها راجع به سه ساختمان مشهور شهر استرآباد: عمارت آقامحمدخانی (صفحه‌های ۳۶۴، ۴۲۶، ۶۴۹، ۶۷۲، ۶۶۴، ۶۹۵، ۷۳۵، ۷۷۵، ۸۱۲، ۸۶۱) و باغ عباس‌خانی (صفحه‌های ۵۷۷، ۵۹۵، ۶۲۶، ۶۵۲، ۷۲۹) و عمارت سلیمان‌خانی (ص ۲۱۲) اطلاعاتی مندرج است و از مطالبی که در لابالای گزارشها نهفته است مطلع می‌شویم که آن محالها در هر زمان به‌چه مصرفهایی می‌رسیده. ضبط نام محله‌های بنی‌کریمی (ص ۵۵۴، ۶۴۴)، بلوچ (ص ۷۷۵)، پای سرو (ص ۶۲۵، ۶۲۷، ۸۸۱)، درب نو (ص ۵۹۹)، سرپیر (ص ۹۱۵) سرچشمه (ص ۵۶۳)، شیرکش (ص ۹۵۷)، میخچه‌گران (ص ۵۸۶، ۶۲۵، ۶۴۱، ۹۵۹)، میدان (ص ۵۶۳)، ۵۸۶، ۵۸۸، ۶۵۱، ۶۴۴)، نعلبندان (ص ۸۷۶)، و گذر بنی‌کریمی (ص ۶۱۲)، کوچه قاپی (ص ۹۱۵) و مسجدگشن (ص ۶۲۵، ۸۷۳)، مسجد کرمی (ص ۵۶۳) و مدرسه‌های دارالشفای (ص ۸۷۲)، حاجی محمدتقی خان (ص ۶۲۶، ۶۲۷)، سعادت (ص ۷۷۸، ۷۸۷)، قائمیه (۷۷۸) و تکیه‌های دباغان (ص ۸۲۷)، نعلبندان (ص ۵۶۲) و بازار نعلبندان (ص ۶۴۵، ۷۲۷)، قیصریه (ص ۸۱۹، ۸۴۲) و حصار شهر (ص ۸۷۶) مارا با گوشه‌هایی از گذشته شهر استرآباد آشنا می‌کند. این مطالب به‌کار همه کسانی می‌آیند که در تاریخ شهر آنجا غوررسی می‌کنند.

این گزارشها از حیث محتوا بر نام آبادیهای گرگان و طایفه‌ها و تیره‌های ترکمن از منابع معتبر برای استفاده محققان خواهد بود. بهمین منظور فهرستی در پایان کتاب زین نامها آورده خواهد شد. از جمله نکته‌هایی که درین زمینه میان این گزارشها دیدم مطالبی است که درباره (خوبان ترکمن) (صفحات ۳۷۶، ۳۹۲، ۴۷۴، ۶۸۸) آمده است و من هنوز پی به مفهوم آن نبرده‌ام و از دوسه تنی که پرسش کردم پاسخی درست نشنیدم.

از آنچه درباره خانواده‌های سادات و خوانین استرآباد درین گزارشها می‌خوانیم می‌توانیم اطلاعات خوب و منظمی فراهم کنیم که در کتابهای دیگر مربوط به گرگان نیست ۱۷ از جمله راجع به طرز استقرار کلانتری است در یکی از افراد خوانین از عهد

۱۷- بطور مثال نام خانواده‌ها و دسته‌هایی چند را در ذیل می‌آورم.

- بربریه (صفحات ۵۷۴، ۵۷۸، ۵۹۱)، - بنگشیا (صفحات ۵۸۱، ۵۸۸ تبعه انگلیس

فتحعلی شاه به بعد، نگاه کنید به صفحه ۴۶۹.

همیشه این نوع مطالب که از لابلای اسناد و مدارک به دست می آید اگر با آنچه در سینه مردم محلی نهفته است تلفیق و تطبیق شود دامنه آگاهیهای تاریخی گسترش می یابد و نکته های پوشیده مانده بالمآل از پیچیدگی و پوشیدگی خارج می شود. بطور مثال درین گزارشها مکرر نام سالار معزز (مفاخرالملک) آمده است. این شخص فرزند آقاخان کتولی ملقب به (امیرامجد) است که به گفته فاضل محترم مقیم کتول آقای علی اصغر معززی منصب قوللر آقاسی باشی گری آقامحمدخان قاجار را داشت. آقاخان را دو برادر بود به نامهای ابراهیم خان و لطفعلی خان که خانواده های ابراهیمی و لطفی اخلاف آنانند. آقای علی اصغر معززی که خود از بازماندگان آقاخان کتولی است می گفت در خانواده ما روایت شده است که پدرانمان از کوتوالان سنجرانی سیستان بوده اند و پس از قضایای زمان محمودافغان از سیستان به گرگان مهاجرت کرده اند.

\*\*\*

قطعاً خوانندگان این مقدمه می خواهند بدانند وکیل الدوله، از مسائل اجتماعی کدامها را قابل ضبط در گزارشها دانسته است.

رفتاری که حکومت و دوائر دولتی با مردم می کردند یکی از آن مطالب است. گزارشها نکته های زیادی درباره ناتوانی اداری و سیاسی حکومت دارد (مثال بارزش را در صفحات ۶۲۱ - ۶۲۶ بخوانید). در بسیار جاها از طرز مداخلی که حکام برای خود تهیه می کردند، وضع اداره ها و اختلافهایی که میان رؤسای اداره ها وجود داشت سخن می گوید. می نویسد حاکم استرآباد اغلب به علت نرسیدن حقوق و اعتبار دولتی مجبور به قرض گرفتن از بازرگانان و مالکان بود (ص ۷۸۲، ۷۸۵). حقوق اعضای نظمی و اداره های دیگر در بسیاری از ماهها عقب می افتاد و کار به قهر و ایجاد ناراحتی می کشید. میان رؤسای اداره ها گاه به گاه اختلاف پیش می آمد. نمونه را در صفحه ۶۲۲ ببینید که میان رئیس مالیه و رئیس خالصه خلاف شد و کار به کجا کشید. رؤسای

→

- |   |  |
|---|--|
| بوده اند، ۵۹۶، ۶۰۳، ۶۰۴)،   | — کلاتریها،                                      |
| — جوکیها (ص ۵۸۲)،   | — گوداریها که از نوع «غربتی» بوده اند            |
| — سادات بنی کریمی (صفحات ۵۸۱، ۶۰۸، ۶۴۴، ۷۷۳، ۸۰۶)،                          | (صفحات ۵۶۱، ۵۹۳، ۶۱۷)،                           |
| — سادات شیرنگی (ص ۷۵۶)،   | — مالتانیها (صفحات ۴۰۲، ۵۸۵، ۵۹۱، ۵۹۹، ۶۰۲)،     |
| — سادات کرمی (صفحات ۳۹۵، ۳۹۷، ۵۴۴، ۵۶۴، ۵۸۲، ۶۰۴، ۶۶۸)،                     | — مقصودلوی (صفحات ۶۱۶، ۶۲۵، ۷۰۰، ۷۵۶، ۷۸۹، ۸۶۱)، |
| — سادات مفید، (صفحات ۵۳۶، ۵۴۸، ۵۳۴، ۶۳۵، ۶۸۱، ۷۲۸، ۸۵۴)،                    | — ملک (ص ۶۴۵)،                                   |
| — فیوج * (صفحات ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۵۹، ۵۶۱، ۵۲، ۷۶۲ گاهی در متن فوج چاپ شده؟)، | — هرویها (ص ۵۸۸)،                                |
|   | — یان پی (ص ۶۲۴)،                                |
|   | — یونانیها که در سرخس بوده اند (ص ۶۷۴).          |

ادارات گاه از حاکم تمکین نمی‌کردند. مخصوصاً اختلافی که میان رؤسای قشونی و حاکم (به‌مانند همیشه) به‌وجود می‌آمد (ص ۷۶۱، ۸۸۵) تأثیر عظیمی در وضع امنیت محل داشت. از همان‌گونه بود اختلاف میان حاکم و رئیس نظمیه (صفحات ۶۲۲، ۶۷۵). حتی مدیر مدرسه هم اگر حاکم را ضعیف می‌یافت اظهار لحنیه می‌کرد (ص ۲۴۶). حکامی که عیاش و بدشلوار بودند بلای دیگری بودند که بر سر مردم فرود می‌آمد. از این نمونه حکام، استرآباد هم داشت و آنچه از آنها سر می‌زد خواندنی و عبرت‌گرفتنی است (صفحات ۵۴۵، ۵۵۵، ۷۶۸). عجیب‌تر از همه بوده است که حاکم تنی چند روسپی داشته باشد و آنها را وسیله درآمد خود قرار دهد (صفحه‌های ۶۲۱، ۶۲۳).

درین گزارشها نکته‌های زیادی درباره مالیات و فشاری که برای وصول آن نسبت به مردم وارد می‌شد (بطور مثال صفحه ۲۴۷) و عوارض مربوط به «نواقل» (مثلاً صفحه ۷۶۵ به بعد) به دست می‌آید و اینها از مطالبی است که جوانب اجتماعی تاریخ‌گران و بطور عموم مملکت را در آن روزگار بر ما روشن می‌کند. از همین زمره است اطلاعاتی که درباره گرسنگی و بی‌چیزی مردم (ص ۵۷۳، ۵۹۶)، جمع‌آوری اسلحه و آزار قزاقها نسبت به مردم (ص ۷۲۷) می‌توان از لابلای گزارشها به دست آورد. این گزارشها را باید به دقت بیشتر خواند تا برگوشه‌هایی ازین قبیل مطلع شد که نظمیه برای مناط شدن بر اوضاع شهر اعلام کرده بود که مردم مکلفند مواقعی که مهمان‌دارند صورت‌اسامی مهمانان خود را به حکومت بدهند (ص ۷۲۴).

گرفتاری دیگری که در آن ایام در همه شهرهای ایران از جمله استرآباد مشاهده می‌شد طرز محاکمات و کشمکش میان روحانیان شهرها و مأموران عدلیه بود. این امر، هم از مسائل اجتماعی و قابل دقت نظری است که نمونه‌هایی چند از وقایع آن در گزارشهای استرآباد آمده است (نگاه کنید به صفحه‌های ۷۸۶، ۷۹۱).

قیمت اجناس، مانند برنج (انواع آن: گرده، آکوله، صدری، امیری)، روغن، گوسفند، چای، قند، پارچه، آرد و نان، تفنگ و فشنگ در سراسر این گزارشها و در سالهای مختلف آمده و خود مبحثی است پرکشش و مفید در زمینه تحقیقات اجتماعی. از رسیدگی به قیمتها درمی‌یابیم که بالارفتن قیمت اجناس ناشی از قحطی و سختی و کم‌آبی، یا کمیابی جنس بعلت خروج و صدور از استرآباد به سوی روسیه بوده است.

یکی از مباحث قابل توجه درین گزارشها وضع املاک خالصه دولتی و املاک مردم است. مخصوصاً درباره املاک سپهسالار تنکابنی که متصرفاتی را در آن صفحات برای خود به دست آورده بود و درین راه روسها با او روابطی پیدا کرده بودند مطالبی هست که در جای دیگر نیست (مخصوصاً صفحه‌های ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۳۲، ۵۴۳،

۱۶- این موارد را یادداشت کرده‌ام.

۶۵۵، ۶۲۹، ۶۴۵، ۶۵۶، ۶۷۸، ۶۸۹،  
۷۱۵-۷۱۲، ۷۲۵، ۷۵۸، ۷۷۹، ۸۲۳

۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۲۶،  
۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۶، ۴۶۳، ۴۹۱، ۴۹۴،  
۵۳۹، ۵۴۵، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۲، ۵۶۴



۶۴۳ دیده شود).

گزارش دهنده گاهی اخبار و وقایع سرزمینهای اطراف استرآباد و دشت را هم در گزارشهای خود گنجانیده و مخصوصاً توجهی مخصوص به اوضاع ترکمانهای خیوق و تاشکند و مناطق سرحدی داشته است. در صفحات ۵۴۹، ۵۵۹، ۵۶۵ نمونه‌ای از این کار اودیده می‌شود، و همینطور درباره مازندران و شاهرود و دامغان.

ازین گزارشها نکته‌هایی درباره ورود وسایل تمدنی جدید به دست می‌آید مانند جای‌کاری توسط يك فرنگی در ساری (ص ۱۵۸) و توسط دو ارمنی تبعه روس از طرف صنیع‌الدوله (ص ۲۵۹)، ماشین جوراب‌بافی (ص ۲۲۴)، آسیاب آبی فرنگی (ص ۴۵۳)، آسیاب آتشی (ص ۶۵۶)، سینموتگراف (ص ۵۵، ۵۶)، سیرک‌بازی (ص ۴۵۹) و بالاخره تأسیس مدرسه جدید (ص ۲۲۴، ۵۱۸). بامزه اینجاست که طبق گزارش وکیل‌الدوله مدیر مدرسه با رئیس نخیره خدمت امیرزاده (پسر حاکم که نایب‌الحکومه بوده) می‌روند. ایشان را اجازه جلوس نداده مدیر مدرسه مراجعت کرده کاغذی می‌نویسد که شما حق ندارید اجازه جلوس ندهید. من از طایفه نهلستی (یعنی نیهیلیستی) هستم و خراب و آباد کارها تماماً درید من است. امیرزاده امر کرده فوراً مدیر مدرسه را به دیوانخانه برده چند پشت گردنی [زده] امر به حبس نموده بعد رؤسای انجمن و تجار عسری انجمن کرده در این باب مذاکره دارند...» (ص ۲۴۶). چند سال پس از آن در استرآباد انجمن معارف (ص ۷۸۱) به وجود می‌آید و انجمنهای سیاسی دیگر. از آن جمله است انجمن کارگران که (ص ۹۵۸) که به تحریک بلشویکهای روسیه تشکیل می‌شود و انجمن برق (ص ۹۵۸).

\*\*\*

کوشش شد مقداری از فواید این مدرکی که برای تاریخ مشروطیت ایران و برای تاریخ روابط ایران و روس و برای تاریخ محلی گرگان با ارزش است گفته شود. کاش دوست نازنین از دست رفته، مرحوم مسیح ذبیحی، بود و بامن همکاری می‌کرد تا گفتنیهای بیشتر و شایسته‌تری درین مقدمه آورده می‌شد و متنی به‌ازین که اکنون در دست شماست به چاپ می‌رسید.

## خواهش

از بازماندگان همه کسانی که نامشان در این گزارشها آمده است خواهش می‌شود برای تکمیل اطلاعات هرگونه سند و نوشته و مخصوصاً عکسهای قدیمی دارند با توضیحاتی که لازم می‌دانند به نشانی صندوق پستی ۵۸۳ - ۱۹۵۷۵ بفرستند و یا با تلفن ۲۸۳۲۵۴ نویسنده را آگاه سازند تا جلد دوم که بزودی نشر خواهد شد از فوائد تازه‌ای برخوردار بشود.

ایرج افشار

# مخابرات استر اباد

١٩٠٨

(١٧ صفر ١٣٢٦ - ٧ ذى الحجة ١٣٢٦)



## نمره ۱۱۵

سفارت ورشت - ۲۸ مرچ ۱۹۵۸

اردو زیر حد قوش کرپی منعقد [شد]، خبر رسید سپهدار به عنوان چپاول به اتفاق سرکرده‌های استراباد و سوار و سرباز زیاد حرکت نموده. امیر سعدالله‌خان ایلخانی و مفاخرالملک برای تفحص جلو فرستاده، بعد خودشان با سایرین می‌روند. زمانی که ایالت به تپه سالیان رسیده ایلخانی و مفاخرالملک جلو آمده عرض کردند آنچه تفحص نمودیم ابداً ترکمان یاغی در اینجا نمی‌باشند. ایالت فرمودند حال که تا اینجا آمده‌ایم خوب است صرف نهار بشود. ایلخانی و مفاخرالملک چون تراکمه را محرك بودند خود را از سوارها به گوشه‌ای رسانیده مشغول کشیدن تریاک بودند. سپهدار پیاده شده که یک مرتبه از طرف تراکمه داز شلیک تفنگ مینمایند. از طرف ایالت هم بنای تراع را گذاشتند. در این ضمن سوارهای صمصام لشکر جلادت کرده از آب بیرون رفته، چند خانه تراکمه که اسباب و اشیاء زیادی بسته و حاضر بود، به قرب ده هزار تومان گرفته آمدند. بعد تراکمه متفرق، ایالت مراجعت می‌نمایند. زمان مراجعت چند خانوار تراکمه داز که ایل بودند، سوارهای صمصام لشکر چهل رأس گاو آنها را چپاول کرده به شهر آوردند. شش نفر سوار و سرباز از اردو نیز گرفته، یک نفر ترکمان را کشته، سرش را بریدند. لکن سپهدار در این جنگ استقامت نموده و حرکات سرکرده‌ها واضح گردیده فحش زیادی به مفاخر می‌دهند.

### در باب آمدن چند نفر زنهای کنولی روز بیستم ماه مرچ به اردو عارض شدند

تراکمه داز دو سال قبل دو بیست گاو مارا چپاول کرده‌اند. چند نفر تراکمه که خود را ایل دانسته حضور داشتند. ایالت امر نمود این سیصد خانوار که مالیات داده‌اند هزار تومان خسارت گاوهای عارضین را بدهند. ترکمانها از ترس بدعهده گرفتند سه روزه بدهند. بعد به او به خود مراجعت. شب ۲۱ این سیصد خانوار هم کوچیده به اشخاص یاغی ملحق شدند.

### درباب رفتن چند نفر پیاده جعفر بائی به کمک تراکمه داز

ایضا خبر رسید چند نفر پیاده با فشنگ زیادی به کمک تراکمه مزبور رفته، به توسط ترکمانهای آتابائی برنج و آرد برای یاغیها آذوقه می بردند.

### درباب فروختن چهار هزار فشنگ محمدحسن خان سرتیپ ذخیره ملقب به هژبر السلطان به حاجی عشور ترکمان آتابائی

راپرت این مسئله را به ایالت دادند. حاج عشور مزبور را احضار، بعد از تفحص و صدق راپرت به لواء الملك نوشته، هژبر السلطان را حبس، پانصد تومان قیمت فشنگ را بگیرند. معظم الیه حسب الامر مشارالیه را دوشب حبس نمودند و پانصد تومان از بابت طلب خود که ملبوس برای سرباز دوخته قبض رسید داده، نجات یافت. تاجه اقتضا کند.

### رفتن کربلائی محمدخان داروغه برای هجده خانه مالیات جعفر بائی و دونفر اسیر که زیر گرگان بودند

این هیجده خانوار چاروای جعفر بائی بعد از رفتن کربلائی محمدخان یک نفر بی بی نام را تسلیم، یک نفر دیگر... می نمایند. بابت مالیات جواب دادند که گماشته روسها آمده گرفته است. داروغه مذکور یک نفر اسیر را گرفته برمی گردد. قدری از او به دور شده، یک نفر پیر مرد همان طایفه را با چهار نفر شتر و یک رأس یابو گروی کرده آوردند. اسیر را خدمت سپهدار اردو برده، وقایع را عرض نمودند. فرمودند ترکمان را با مالها نگاه دارند تا اینکه یک نفر اسیر و مالیات خود را بدهند. و زن اسیر را هم در شهر تسلیم حاج شیخ حسین نمودند. اظهار اسیر مزبور صبیبه آقا محمد اسمعیل تاجر خراسانی که او را از مشهد دزدیده بودند، بدترکمانها فروخته بودند.

### درباب اسرای اگراد که در خاک روس بوده

۲۴ مرچ - دو نفر زن، یک نفر بچه را از بندر جز به قونسولگری آورده تسلیم کارگذاری شد. تلگرافاً کارگذار به ایالت اطلاع داده شوهر دو نفر زن در اردو هستند، روانه فرموده عیال خود را بگیرند.

### ورود صد نفر سوار هزاره

ایضاً صد نفر سوار هزاره از خراسان وارد شدند تا به اردوی آقشین تپه ملحق شدند.

### فرستادن پول با چادر به اردو

روز ۲۵ - نایب الحکومه شش هزار تومان وجه به انضمام پنج بار چادر به اردو